

نگاهی بر رویه‌ی نهادهای بین‌المللی در هنجارسازی و توسیع مفاهیم حوزه‌ی زنان

هاله حسینی اکبرنژاد* حوریه حسینی اکبرنژاد**

چکیده

حقوق بشر زنان یکی از موضوعات کلیدی در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل بشر است؛ تا کنون اسناد و معاهدات بین‌المللی متعددی در حوزه‌ی حقوق بشر زنان به تصویب رسیده و نهادها و سازمان‌های متکثری در این حوزه در جنبه‌های مختلف به نقش‌آفرینی در عرصه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی می‌پردازند. سازمان‌های بین‌المللی در راستای اعمال نظارت بر تحقق حقوق بشر زنان در سراسر جهان کارکردهای متنوعی دارند. یکی از مهم‌ترین این کارکردها، صلاحیت تفسیری است که در عمل به توسیع مفاهیم و در نتیجه گسترش قلمرو تعهدات دولت‌های عضو معاهدات حقوق بشری، منجر می‌شود. از جمله مفاهیم و مصادیق حقوق بشر که در پرتو نظریات تفسیری این نهادها، توسیع پیدا کرده است «منع تبعیض»، «برابری جنسیتی»، «حق سلامت»، «کلیشه‌های جنسیتی» و «حقوق جنسی و باروری» است. با توجه به عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران در برخی از اسناد حقوق بشری همچون میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک، آگاهی از آخرین تفاسیر نهادهای نظارتی بر این معاهدات می‌تواند برای اتخاذ مواضع صحیح، مفید واقع شود.

واژگان کلیدی

زنان، حقوق بشر، منع تبعیض، برابری، حق سلامت.

*- دکترای حقوق بین‌الملل و مدرس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول) (halehosseini555@yahoo.com)

**- عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس (hooriehosseini@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۵

مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، حقوق بین‌الملل بشر هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ هنجاری و مفهومی تحولات بسیار زیادی داشته است؛ بخشی از قواعد حقوق بین‌الملل بشر جنبه‌ی «عام» دارد و همه‌ی افراد در تمام شرایط را دربرمی‌گیرد، اما بخش دیگری از قواعد از جنبه‌های مختلف جنبه‌ی «خاص» دارند که با هدف حمایت از گروه خاصی از افراد نهادینه شده است؛ برای نمونه می‌توان به حقوق بین‌الملل بشر زنان اشاره کرد. در حال حاضر، معاهدات و سازوکارهای بین‌المللی نظارتی متعددی در حوزه‌ی حقوق بشر زنان وجود دارد که دستخوش تحولات بسیار زیادی نیز شده است.^۱ در این نوشتار، برخی تحولات هنجاری که در پرتو نقش‌آفرینی نهادها و سازوکارهای بین‌المللی در عرصه‌ی حقوق بشر زنان محقق شده، بررسی شده است.

در حال حاضر، به موضوع زنان و حمایت از حقوق آنها به منزله‌ی یکی از محورهای مهم در نظام حقوق بین‌الملل بشر توجه می‌شود. در این عرصه فعالیت‌ها و اقدامات گسترده‌ی نهادهای بین‌المللی در راستای سازگاری قواعد موجود با آرمان‌های مطلوب خود مشاهده می‌شود^۲ و ذیل هدف مشترک حمایت از حقوق زنان، هماهنگ و یکپارچه کردن هنجارها و قوانین رفتاری در جامعه‌ی بین‌المللی دنبال می‌شود.^۳ در این میان، طرح و نهادینه شدن مفهوم «تنوع فرهنگی»^۴ و لزوم احترام به آن در عرصه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی سبب شده است که در عرصه‌ی حقوق بشر زنان، مسیر نهادهای بین‌المللی در تحمیل هنجارها و قواعد مغایر با مبانی فرهنگی، مذهبی و ارزشی حاکم بر دولت‌ها ناهموار باشد. به عبارت دیگر در مواجهه با جریان‌سازی نهادهای بین‌المللی باید هر یک از اعضای جامعه‌ی بین‌المللی در راستای غایت و هدف اصلی که حمایت همه‌جانبه از حقوق زنان در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی است، اقدام و موضع‌گیری مقتضی داشته باشند. در این میان جایگاه و نقش‌آفرینی کشورهای اسلامی که به خصوص در حوزه‌ی حقوق بشر زنان،

۱- در نظم کنونی که در دوران پس از منشور ملل متحد استقرار یافته است (سیستم حقوق بشری)، اولویت از آن فرد انسان و حقوق و آزادی‌های خاص اوست و این اولویت یافتن شخص انسان در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل به تدریج سبب انسانی‌تر شدن حقوق بین‌الملل شده است. همکاری بین‌المللی که به عنوان یکی از ضرورت‌های زیست در عرصه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی، به طور روز افزون بر وابستگی متقابل دولت‌ها نسبت به یکدیگر افزوده است؛ ظهور و نقش‌آفرینی نهادها و سازوکارهای بین‌المللی در زمینه‌ی حقوق بشر به‌خصوص حقوق بشر زنان، موجب تسریع روند تحول و تکامل نظام حقوق بین‌الملل بشر در عرصه‌های هنجاری و ساختاری شده است (Tomuschat and Thouvenin, 2006 3-5)

۲- شمار روزافزون اسناد بین‌المللی اعم از دوجانبه و چندجانبه که به هزاران متن می‌رسد و ثبت روزانه‌ی بیش از صد معاهده و موافقتنامه در دبیرخانه سازمان ملل متحد خود نشانه‌ای جدی از پدیداری این تحول مهم اجتماعی است (White, 2000:290).

۳- مفهوم «جامعه‌ی بین‌المللی» برگرفته از رویه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری است. این مفهوم، ریشه در ارزش‌ها و منافع مشترک جامعه دارد که دارای مبانی اخلاقی است (Hernandez, 2013: 20-25).

مبانی و قواعد معین، مشخص و گاهی متفاوت با قواعد حقوق بین‌الملل بشر دارند، اهمیت ویژه‌ای دارد.^۱ بر همین اساس در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان (مصوب ۱۳۸۲) تصریح شده است: «از آنجا که در مجامع بین‌المللی بحث و جدال فراوان درباره‌ی حقوق انسانی زنان وجود دارد و آنها در صدد اثبات حقوق انسانی منطبق با دیدگاه غربی برای زنان هستند و کشورهای مختلف بر اساس فرهنگ‌های متفاوت خود نظرات و عملکرد متفاوتی در زمینه‌ی حقوق انسانی زنان دارند، لازم بود تا در منشور - که نمایانگر دیدگاه نظام جمهوری اسلامی ایران است - حقوق انسانی زنان، حقوق مشترک بین زن و مرد و نیز حقوق ویژه‌ی زنان در موضوعات مختلف ذکر شود تا مشخص شود که نظام جمهوری اسلامی ایران اساساً چه حقوق و مسئولیت‌هایی را برای زنان قائل است»؛ همچنین برای نمونه در خصوص اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی در سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵)، تأکید شده است که تمامی سیاست‌ها و برنامه‌ها باید با محوریت تقویت و ارتقای خانواده صورت پذیرد و اولویت‌های موجود در این باره عبارتند از: «حمایت از عزت و کرامت همسری، نقش مادری و خانه‌داری زنان و نقش پدری و اقتصادی مردان و مسئولیت تربیتی و معنوی زنان و مردان و توانمندسازی اعضای خانواده در مسئولیت‌پذیری، تعاملات خانوادگی و ایفای نقش و رسالت خود» و «حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌های با سرپرستی زنان و تشویق و تسهیل ازدواج آنان»؛ بنابراین در نظام جمهوری اسلامی ایران باید حمایت از حقوق زنان را در پرتو تقویت و تحکیم خانواده مد نظر قرار داد.

در نظام حقوق بین‌الملل، معاهدات حقوق بشر، سازوکارها و نهادهای نظارتی دارند (Meron, 110-106: 2005) و یکی از کارکردهای این نهادهای نظارتی، ارائه‌ی نظریات تفسیری و توسعه مفاهیم مندرج در متن و منطوق معاهدات است. در مواردی از حقوق بشر زنان، این کارکرد تفسیری نهادها سبب نهادینه شدن برخی مفاهیم جدید و نیز توسعه‌ی مفهومی هنجارهای از پیش موجود شده است (Orakhelashvili, 2003: 176-178).

۱- از دیدگاه برخی از حقوق‌دانان، در حقوق بین‌الملل معاصر، موضوع تعارض میان قواعد و هنجارها باید فراتر از شیوه‌ها و ابزارهای کلاسیک حل تعارض در حقوق بین‌الملل - که عمدتاً معطوف به حل تعارض میان معاهدات است - با توسل جستن به استدلال‌های اخلاقی، اعمال حمایت حداکثری از افراد و لحاظ نمودن تعهدات حقوق بشری مثبت و منفی دولت‌ها صورت پذیرد. امری که می‌توان آغاز شکل‌گیری آن را در رویه‌ی دیوان اروپایی حقوق بشر ملاحظه کرد (Smet, 2013: 470-485).

۱. فقدان تمرکز قانون گذاری در حقوق بین الملل بشر زنان: معضل تورم هنجاری

قانون گذاری در جامعه‌ی بین المللی به شیوه‌ی عدم تمرکز انجام می‌شود.^۱ در حقوق بین الملل بشر زنان هرگز یک نهاد مشخص به عنوان رکن قانون گذاری شناخته نشده است (Steiner, 1996: 337). در موارد نیاز به یک قاعده‌ی حقوقی جدید، دولت‌ها (تابعان سنتی حقوق بین الملل) از طریق معاهدات دوجانبه یا چندجانبه اقدام می‌کنند. بنابراین موضوعات جداگانه در اسناد حقوقی مجزا تحت قاعده درمی‌آیند و به ندرت تمام دولت‌ها همه‌ی اسناد را می‌پذیرند^۲ و تنها حقوق بین الملل عرفی و اصول کلی حقوقی می‌توانند تمامی دولت‌ها را ملتزم کنند (البته با استثنائات اندک).^۳ از آنجا که طی چند دهه‌ی اخیر، اسناد بین المللی و منطقه‌ای متعدد و متکثر درباره‌ی زنان تصویب شده است،^۴ شاید بتوان گفت تورم هنجاری در این حوزه اتفاق افتاده است. تورم هنجاری موجود در عرصه‌ی حقوق بین الملل بشر زنان می‌تواند تهدیدی برای یکپارچگی آن محسوب شود؛^۵ با توجه به فقدان یک قوه‌ی قانون گذاری متمرکز، فقدان ارکان قضایی واجد صلاحیت اجباری و عام و فقدان یک حکمرانی متمرکز فراتر از رضایت فردی دولت‌ها در سیستم حقوق بین الملل تورم هنجاری می‌تواند حائز اهمیت باشد. از این رو، اندیشمندان و حقوق دانان در آثار متعددی بر امکان همپوشانی

۱۴۰

۱- در نظام حقوق داخلی، تعیین زمانی که یک هنجار به لحاظ قانونی ایجاد می‌شود، آسان تر است و این امر با استناد به قانون اساسی معین می‌شود؛ برای نمونه در قانون اساسی معین می‌شود که چگونه مقررات قانون اساسی و سایر قوانین تصویب شود. در مقابل، در حقوق بین الملل اینکه مقررات قانونی مشتمل بر چه مفادی است، تا اندازه‌ای دشوار است. در حقوق بین الملل، قوه‌ی قانون گذاری متمرکز و نیز نهاد یا ارگانی وجود ندارد که یک سلسله مراتب کلی در میان قواعد حقوق بین الملل تعیین نماید (Cassese and Weiler, 1988: 66-72)

۲- با این حال و به رغم رشد متوازی این معاهدات، گاه میان آنها تعهدات، تعارض و ناسازگاری و یا تناقض وجود دارد. از این رو آنچه برای حقوق دانان اهمیت دارد، این است که کدام قاعده بر قاعده‌ی دیگر اولویت دارد و در این صورت سایر قواعد معارض یا چه سرنوشتی روبه‌رو هستند (فلسفی، ۱۳۷۹: ۴۹۸ و ۴۹۹).

۳- به دلیل این فقدان عمومیت در حقوق بین الملل، برخی از حقوق دانان استعمال واژه‌ی «حقوق» را برای آن نامناسب می‌دانند (Jennings and Watts 1992:31)

۴- برخی از اسناد بین المللی مرتبط با حوزه‌ی زنان عبارت‌اند از: کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲)؛ کنوانسیون بهبود حمایت خارج از کشور (۱۹۵۶)؛ کنوانسیون ملیت زنان ازدواج کرده (۱۹۵۷)؛ کنوانسیون رضایت درازدواج (۱۹۶۲)؛ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)؛ اعلامیه محو خشونت علیه زنان (۱۹۹۳)؛ قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت (اکتبر ۲۰۰۰) با موضوع «زنان، صلح و امنیت»؛ قطعنامه ۶۳۰ شورای حقوق بشر (۲۰۰۷) با عنوان «یکپارچگی حقوق بشر زنان در نظام ملل متحد»؛ قطعنامه ۱۲/۱۷ شورای حقوق بشر (۲۰۰۹) با موضوع «رفع تبعیض علیه زنان»؛ تفاسیر کلی کمیته منع تبعیض علیه زنان؛ برنامه‌ی عمل پکن (۱۹۹۵) و ...

۵- در پنجاه و دومین اجلاس سال ۲۰۰۰، کمیسیون حقوق بین الملل «خطر چندپارگی حقوق بین الملل» را در برنامه‌ی کاری دراز مدت خود قرار داد. بعد از ارائه‌ی گزارش و مطالعه‌ی مقدماتی و بحث پیرامون آن در کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۲۰۰۲ تصمیم گرفته شد که موضوع دو جنبه‌ی «هنجاری - Normative» و ساختاری «سازمانی» دارد؛ لذا ترجیح داده شده که گروه ویژه‌ای به سرپرستی آقای کاسکنمی به کلیات جنبه‌ی اول یعنی «اصول و قواعد هنجاری تعارض معاهدات در حقوق بین الملل» بپردازند که در نهایت این گروه در ۱۳ آوریل ۲۰۰۶ طی سند شماره‌ی I.L./E.A./CN ۶۸۲ در حقوق ۲۸۰ صفحه گزارش خود را ارائه نمود، اما جنبه‌ی «سازمانی» یا نهادی موضوع خطر چند پارگی حقوق بین الملل تاکنون مورد مطالعه رسمی واقع نشده است و بیشتر کارهای انجام شده در سطح دکترین بوده و مشکل همچنان در سطح بین المللی به عنوان یک مسئله‌ی اساسی مطرح است.

و بروز تعارض میان سیستم‌ها یا نظام‌های فرعی حقوق بین‌الملل بشر - که مشتمل بر هنجارهای متفاوت‌اند - تمرکز و از دیدگاه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌اند (Broude & Shany, 2011: 344). نکته‌ی تأمل برانگیز آن است که کارکرد این تعدد و تکرار اسناد حقوقی در حوزه‌ی زنان، در راستای زمینه‌سازی برای حمایت بیشتر و مؤثرتر نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۱ به رغم اینکه، برخی اندیشمندان از سیری‌ناپذیری جامعه‌ی بین‌المللی برای وضع قواعد حقوقی سخن به میان می‌آورند،^۲ اما دسته‌هایی از قواعد حقوقی همچون «حقوق قوام نیافته»^۳، حقوق ناشی از منطقه‌گرایی (Dijk and Sideri 1995: 85) و قواعدی که فقط و فقط توسط کشورها وضع شده‌اند^۴ (زایدل و فلورمن ۱۳۸۵: ۸۵-۸۰)، هنوز به رشد و بالندگی مطلوب نرسیده‌اند (هستر میر، ۱۳۹۰: ۲۷۵). وسعت دامنه‌ی این بحث، کمیسیون حقوق بین‌الملل را بر آن داشت که یک گروه مطالعاتی در خصوص «چند پارگی حقوق بین‌الملل» تشکیل دهد.^۵

۱- بنا به گزارش اخیر کمیساری عالی ملل متحد در مورد حقوق بشر، تعدد و تکرار معاهدات حقوق بشری در چارچوب ملل متحد توانسته است، نقش مؤثری در ارتقاء و تقویت حمایت از حقوق بشر در چارچوب اقدامات ملی دولت‌ها و افزایش میزان التزام دولت‌ها در جهت تضمین برخورداری افراد از حقوق بشر داشته باشد. رک:

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Strengthening the United Nations Human Rights Treaty Body System: A report by the United Nations High Commissioner for Human Rights, Navanethem Pillay, 26 June 2012, A/66/860 ('the UNHCHR Report' or 'the Report'), available at: <http://www2.ohchr.org/english/bodies/HRTD/> [last accessed 16 January 2013].

۲- سازمان‌های بین‌المللی که بدین منظور تشکیل شده‌اند، بسیاری از این اسناد را ایجاد می‌کنند. برخی از این سازمان‌ها سازوکارهای قضایی برای نظارت بر اجرای اسناد دارند، از این رو، تکرار دادگاه‌ها نیز به تکرار قواعد حقوقی می‌افزاید (Tomuschat, ۱۹۹۹: ۳۰۶)

3- 'Saft law'

۴- برای نمونه در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به موضوع زنان از جنبه‌های مختلف توجه شده است؛ از جمله می‌توان به اسناد بالادستی و سیاست‌های راهبردی در حوزه‌ی زنان همچون «سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۳)»، «سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵)»، «سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان (۱۳۸۵)»، «سیاست‌های فعالیت‌های بین‌المللی زنان (۱۳۸۱)» و «راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف (۱۳۸۴)» اشاره کرد.

۵- برای مطالعه بیشتر در مورد گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌توانید رجوع کنید به:

M Koskenniemi, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion

Of International Law. Report of the Study Group of the International law Commission, UN Doc A / CN. 4 / L. 682 (13 April 2006); Study Group of the ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law. Report of the Study Group of the International law Commission, UN Doc A / CN. 4 / L. 702 (18 July 2006)

کمیسیون حقوق بین‌الملل در اظهار نظر نهایی خود پیرامون «تکرار حقوق بین‌الملل» نیز ضمن اذعان به احتمال بروز تعارض در نظام حقوقی حاکم بر سیستم بین‌المللی کوشید تا ضمن احیای الگوهای حل تعارض موجود (اصل قاعده‌ی خاص و قاعده‌ی مؤخر) وحدت ارزشی لازم را برای بقای سیستم حقوقی تقویت کند. این در حالی است که ضمن توجه به تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمده، به نوعی برقراری سلسله مراتب ارزشی در میان هنجارهای حقوقی را نیز مورد تأکید قرار داد. چنین الگویی شبیه به باور قانون اساسی برای سیستم حقوق بین‌الملل است (شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

وحدت و انسجام بخشیدن به قوانین و رویه‌های موجود در حوزه‌ی زنان در عرصه‌ی داخلی کشورها و نظام‌های ملی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه در ماده‌ی ۲۳۰ برنامه‌ی پنجم توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور تأکید شده است: «دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفاء حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه‌ی زمینه‌ها تدوین و تصویب «برنامه‌ی جامع توسعه‌ی امور زنان» خانواده مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقاء سلامت، توسعه‌ی توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقاء توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه‌ی تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی کند».

۲. توسعه‌ی «طولی» و «عرضی» حقوق بین‌الملل بشر زنان در پرتو نقش‌آفرینی سازمان‌های بین‌المللی

۱۴۲

روند بین‌المللی شدن حقوق بشر زنان در جهان معاصر، مقارن با تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر - بعد از وقوع جنگ جهانی دوم - تسریع یافت،^۱ اما باید دانست که فرآیند بین‌المللی شدن حقوق بشر زنان، یک فرآیند پویا و تأثیرگذاری است که در مقاطع مختلف به شکل تعهدات حقوقی ظهور و بروز کرده است.^۲ این روند تاکنون به گونه‌ی «عرضی» و «طولی» به منصفه ظهور رسیده^۳ و زمینه‌ساز مجموعه‌ای گسترده از قواعد، اصول و سازوکارها و نهادها شده است. «توسعه‌ی عرضی» را باید در گسترش حوزه‌ی «موضوعی» حقوق بشر زنان جست‌وجو کرد که

۱- از دیدگاه برخی از حقوق‌دانان، هیچ تردیدی وجود ندارد که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸) بر مفاد حقوق بشری منشور ملل متحد افزود و اعلامیه به عنوان یک تفسیر الزام‌آور و قانونی از مواد منشور ملل متحد در رابطه با حقوق بشر از جمله مواد ۵۵ و ۵۶ منشور پذیرفته شده است (simma and Alston, 1989: 90-93, 100).

۲- سیستم نامتمرکز اما نظام‌مند حقوق بین‌الملل در دوران گذار خود به سر می‌برد؛ دورانی که گر چه توجه به جایگاه فرد و گروه‌های انسانی اهمیت طرح مباحث مرتبط با مسئولیت کیفری دولت‌ها، جنایی شدن نقض برخی هنجارهای بین‌المللی، تحول در مفاهیمی مانند صلح و امنیت بین‌المللی، فرسایش حاکمیت دولت و توسعه‌ی قلمرو صلاحیت ملی، تنها شواهدی بر این گذارند (شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

۳- به رغم اینکه در منابع حقوق بین‌الملل و در آثار برخی از حقوق‌دانان معاصر از توسعه‌ی «طولی» و توسعه‌ی «عرضی» حقوق بین‌الملل بشر سخن به میان آمده است و این مفاهیم به نوعی در ادبیات حقوقی معاصر مصطلح شده است؛ لیکن به نظر می‌رسد با توجه به اینکه توسعه‌ی طولی ناظر بر توسعه‌ی نهادی و توسعه‌ی عرضی ناظر بر توسعه‌ی موضوعی است، از این رو، به منظور سهولت در کاربرد مفاهیم و تبیین بیشتر موضوع در نوشتار، می‌توان به جای واژگان توسعه‌ی طولی از توسعه‌ی نهادی و به جای توسعه‌ی عرضی از عبارت توسعه‌ی موضوعی بهره جست.

با گذشت زمان دامنه و مصادیق آن افزوده شده است؛ از این رو، این نوع توسعه و گسترش را «تحول هنجاری» تلقی می‌کنند که محصول بین‌المللی شدن حقوق بشر زنان است. از سوی دیگر، به موازات تحول هنجاری نهادها و سازوکارهای نظارتی نیز ایجاد شده است که به اجرای حقوق بشر زنان در سطح بین‌المللی اختصاص دارند^۱ و تحت عنوان «توسعه‌ی طولی» از آن یاد می‌شود (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰: ۲۷۱ و ۲۷۲). توسعه‌ی طولی و توسعه‌ی عرضی حقوق بین‌الملل بشر یکی از عوامل بروز تعارض در چارچوب حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. دلیل عمده‌ای که توسعه‌ی طولی حقوق بین‌الملل بشر زنان می‌تواند زمینه‌ی بروز تعارض میان قواعد را افزایش دهد، تعدد نهادها و سازمان‌هایی است که با موضوعات حقوق بشر زنان سروکار دارند. ارگان‌های مختلف سازمان ملل متحد، از جمله نهاد زنان ملل متحد، کمیسیون مقام زن، کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد، گزارشگران موضوعی و کشوری در چارچوب شورای حقوق بشر (از جمله گزارشگر منع قاچاق و استثمار زنان، گزارشگر منع خشونت علیه زنان و غیره)، نهادهای مبتنی بر معاهده از جمله کمیته‌ی حقوق بشر، کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیته‌ی منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و سایر نهادها (Egan, 2013: 220-222) تنها برخی از نهادهایی هستند که استانداردهای حقوق بشری حوزه‌ی زنان را تدوین و نظام‌مند می‌کنند.

۱۴۳

لازم به توضیح است که یکی از اولویت‌های مهم نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی زنان، برقراری مناسبات سازنده و اثربخش (در چارچوب قوانین و آموزه‌های اسلامی) با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی است؛ برای نمونه در اهداف «سیاست‌های فعالیت‌های بین‌المللی زنان (۱۳۸۱)» موارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است:

- تبیین دیدگاه اسلام در مورد جایگاه، حقوق و شخصیت زن در نظام اسلامی بر محور عدالت اجتماعی و معرفی الگوی زن مسلمان ایرانی با تکیه بر مواضع اعتقادی و فکری اسلام در سطوح مختلف، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- رشد و ارتقاء آگاهی‌های علمی و عملی زنان به منظور انجام تعامل مطلوب‌تر در عرصه‌های بین‌المللی؛
- گسترش روابط و مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان (دولتی و غیر دولتی) با زنان سراسر جهان بر اساس عزت، حکمت و مصلحت؛

۱- علی‌رغم توسعه و تورم هنجاری در حوزه‌ی حقوق بشر، سازوکارهای اعمال و نظارت بر آن کارکرد محدودی دارند؛ لذا از دیدگاه برخی از حقوق‌دانان، حفظ سازوکارهایی همچون حمایت دیپلماتیک که ماهیت عرفی آن امکان اعمال حمایت به صورت جهانی و از سوی کلیه‌ی دولت‌های متبوع فراهم می‌کند، ضروری به نظر می‌رسد (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۱۰-۲۹۵).

• ایجاد وحدت رویه و تقویت هماهنگی دستگاه‌های مؤثر در فعالیت‌های بین‌المللی زنان و بهره‌برداری مناسب از امکانات و زمینه‌های مختلف برای تقویت و توسعه فعالیت‌های بین‌المللی زنان در راستای اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران.

از این رو، شناخت و بررسی نقش و جایگاه سازمان‌های بین‌المللی که در حیطه حقوق بشر زنان فعالیت می‌کنند، می‌تواند به عنوان یکی از مقدمات لازم جهت تحقق اهداف مذکور قلمداد شود.

۳. نقش و کارکرد سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشر زنان در توسعه و تحول هنجاری

هر نظام حقوقی دو بخش هنجاری و ساختاری دارد؛ هنجارهای حقوقی موجد حق و تکلیف (بایدها و نبایدها) و به عبارت دیگر قواعد ماهوی است و مکانیسم‌های نظارتی مشتمل بر سازمان‌ها و نهادهایی است که موجد قواعد شکلی برای تضمین اجرای قواعد ماهوی هستند (Kamminga, 1992: 88). البته در نظام حقوق بین‌الملل بشر میان این دو بخش تناسب وجود ندارد و حقوق بین‌الملل بشر زنان نیز قطعاً از این وضعیت مستثنی نیست (Fassbender, 2011: 69 & 68). وظیفه و کارکرد نهادهای نظارتی درباره‌ی حقوق بین‌الملل بشر عبارت‌اند از: مراقبت و نظارت بر اجرای حقوق بشر و تفسیر و رفع ابهام از قواعد حقوق بشر. شیوه‌های نظارتی سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشر زنان بیشتر به چهار طریق انجام می‌شود (Bird, 2010: 55-57): اول، آیین ارسال گزارش که مشتمل بر ارائه‌ی گزارش اولیه، گزارش‌های ادواری و گزارش‌های فوق‌العاده است؛ نکته‌ی مهم این است که در پرتو تحولات محقق شده در زمینه‌ی شیوه‌ی گزارش‌دهی، تنها به گزارش‌های دولت‌ها اکتفا نمی‌شود و مشارکت سایر بازیگران غیردولتی نیز جلب می‌شود. دوم، آیین طرح شکایت که این شیوه مشتمل بر شکایت بین دولتی (دولت علیه دولت دیگر) و شکایت فردی (شکایت فرد قربانی علیه دولت) است؛ ویژگی مهم این شیوه، اختیاری و رضایی بودن آن است. پذیرش صلاحیت نهادهای نظارتی برای رسیدگی به شکایت فردی از طریق صدور اعلامیه‌ی خاص (ماده‌ی ۴۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) و یا از طریق الحاق به سند مستقل و جداگانه (پروتکل اختیاری منضم به میثاق اول) انجام می‌شود. سوم، روش حقیقت‌یابی^۱ که در این شیوه وضعیت حقوق بشر زنان در کشورهای مختلف از طریق تشکیل کمیته یا کمیسیون حقیقت‌یاب و یا انتصاب گزارشگر یا کارشناس مستقل بررسی می‌شود. چهارم، ارائه‌ی تفاسیر یا توصیه‌های کلی برای توسیع تعهدات دولت‌ها^۲: یکی از شیوه‌های نظارتی نهادها و سازوکارهای

1- Fact finding

2- General Comment – General Recommendation

بین‌المللی در حوزه‌ی حقوق بشر زنان، اعمال کارکرد تفسیری و مبادرت به ارائه‌ی تفسیر از مفاهیم و تعهدات مندرج در متن و منطوق اسناد و معاهدات حقوق بشر زنان است. نکته‌ی مهم اینکه موضوع حقوق بشر زنان، از جمله موضوعاتی است که تنها در حیطه‌ی صلاحیتی یک نهاد مشخص نیست، بلکه بسیاری از نهادهای نظارتی - که ظاهراً هم در حوزه‌ی حقوق بشر زنان فعالیت مستقل ندارند - در گزارش‌های، نظریه‌های تفسیری و ملاحظات نهایی که درباره‌ی گزارش‌های دولت‌ها ارائه می‌کنند، به توسعه‌ی مفهومی هنجارها و قواعد حقوق بین‌الملل بشر زنان مبادرت می‌کنند. برخی از مهم‌ترین نهادهایی که با ارائه‌ی نظریه‌های تفسیری، در حوزه‌ی حقوق بشر زنان و دختران، کارکرد هنجارسازی دارد، عبارت‌اند از:

- ◆ کمیته‌ی حقوق کودک^۱: نهاد نظارتی بر اجرای کنوانسیون حقوق کودک؛
- ◆ کمیته‌ی حقوق بشر^۲: نهاد نظارتی بر اجرای میثاق حقوق مدنی و سیاسی؛
- ◆ کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۳: نهاد نظارتی بر اجرای میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛

۱۴۵

- ◆ کمیته‌ی منع تبعیض علیه زنان^۴: نهاد نظارتی بر اجرای کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.

در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل بشر، ارائه‌ی نظریه‌های تفسیری به عنوان یکی از ابزارهای نظارتی نهادهای بین‌المللی قلمداد می‌شود، و کارکرد مهم این نظریه‌های تفسیری، توسعه قلمرو و دامنه‌ی تعهدات دولت‌ها فراتر از متن و منطوق معاهدات حقوق بشری است؛ برای نمونه، دولت ایران به عنوان یکی از اعضای میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی باید با بررسی و مذاقه بر نظریات تفسیری کمیته‌ی ناظر بر اجرای این معاهده‌ی حقوق بشری، این مهم را همواره مد نظر داشته باشد که مفاهیم مندرج در میثاق در پرتو تفاسیر ارائه شده توسط کمیته، در حال توسعه و گسترش است و هر گونه التزام و توسعه تعهد باید با لحاظ این ملاحظات عینی انجام شود. در ادامه برخی مفاهیم مرتبط با حقوق بشر زنان از جمله اصل منع تبعیض و حق سلامت که در پرتو نقش‌آفرینی نهادها و سازوکارهای بین‌المللی در جنبه‌های هنجارسازی محقق شده است، بیان خواهد شد.

1- CRC
2- HRC
3- ICESCR
4- CEDAW

۴. اصل برابری یا منع تبعیض

در نظام حقوق بین‌الملل بشر، برابری یا منع تبعیض به منزله‌ی یکی از اصول بنیادین مطرح است؛ برای نمونه، مطابق ماده‌ی ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ممنوعیت تبعیض بر مبنای نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره، خاستگاه ملی و اجتماعی، اموال، تولد و سایر وضعیت‌ها تصریح شده است. با وجود این، در دهه‌ی اخیر برخی نهادهای بین‌المللی از جمله کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیته‌ی حقوق بشر و کمیته‌ی حقوق کودک به تدریج و به طور تلویحی و ضمنی مفهوم «منع تبعیض بر مبنای گرایش‌های جنسی یا هویت جنسی» را نیز ذیل اصل منع تبعیض مطرح کرده‌اند، چنانچه کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۲۰۱۶ در نظریه‌ی تفسیری شماره‌ی ۲۲ به صراحت به منع تبعیض بر مبنای «گرایش‌های جنسی» به عنوان یکی از مصادیق «سایر وضعیت‌ها» در متن ماده‌ی ۲ میثاق اشاره می‌کند و بر همین مبنا دولت‌ها متعهد شده‌اند که از هرگونه اعمال تبعیض علیه همجنس‌گرایان اجتناب کنند (ICESCR, General Comment No.22 (2016), (para.30). در این باره کمیته‌ی حقوق کودک هم تصریح می‌کند، برخی موارد منع تبعیض در ماده‌ی ۲ کنوانسیون حقوق کودک قید شده است که عبارت‌اند از: منع تبعیض بر مبنای جنس، نژاد، رنگ، زبان، مذهب و ... و البته برخی موارد دیگر مانند گرایش‌های جنسی^۱ و هویت جنسی^۲ نیز در متن کنوانسیون تصریح نشده، اما مشمول این ماده است (CRC, General comment No. 8 (2013): 6; CRC, General comment No. 4 (2003): 8). به علاوه کمیته‌ی حقوق کودک در آخرین ملاحظات نهایی خود درباره‌ی گزارشات دوره‌ای ایران (در سال ۲۰۱۶)، علاوه بر لزوم منع تبعیض علیه کودکان متولد شده خارج از چارچوب ازدواج (نامشروع)، از منع تبعیض بر مبنای گرایش‌های جنسی علیه کودکان همجنس‌گرا نیز سخن گفته و به صراحت از دولت ایران درخواست کرده است که از طریق جرم‌زدایی روابط جنسی میان افراد همجنس و اتخاذ اقدامات مؤثر برای امحاء هرگونه تبعیض علیه کودکان همجنس‌گرا به تعهدات خود طبق کنوانسیون حقوق کودک (اصل منع تبعیض) عمل کند (Concluding observations on the combined third and fourth periodic reports of the Islamic Republic of Iran, 2016: 31-32). که با توجه به مبانی اسلامی و قوانین و مقررات داخلی محل تأمل جدی است.

همچنین در رویه‌ی بین‌المللی به مفهوم «تبعیض جنسیتی» به عنوان یکی از مصادیق مهم

1- Sexual orientation

2- Gender identity

اصل منع تبعیض یا برابری تأکید شده است و ذیل آن تحقق «برابری جنسیتی»^۱ در کلیه‌ی شئون فردی، خانوادگی و اجتماعی میان زنان و مردان دنبال می‌شود. البته با توجه به برخی ایرادهای بنیادین وارد بر آن در سال‌های اخیر برخی اعضای جامعه‌ی بین‌المللی از جمله کشورهای اسلامی برای طرح و تبیین مفهوم «عدالت جنسیتی»^۲، به عنوان مفهوم جایگزین «برابری جنسیتی» تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند و نکته‌ی تأمل برانگیز اعلام موضع صریح کمیته‌ی منع تبعیض علیه زنان است که بر کاربرد انحصاری اصطلاح برابری جنسیتی میان زنان و مردان تأکید کرده و به صراحت دولت‌های عضو کنوانسیون منع تبعیض را از کاربرد اصطلاح عدالت جنسیتی منع کرده است (CEDAW, General recommendation 2015: 22).

در رویه‌ی اخیر نهادهای بین‌المللی، تفاسیر موسع دیگری از اصل منع تبعیض ارائه شده که برخی از موارد آن نیازمند بررسی است.

۴-۱. منع تبعیض جنسیتی مستقیم و غیرمستقیم

از منظر کمیته‌ی منع تبعیض علیه زنان، دولت‌های عضو کنوانسیون منع تبعیض باید تضمین کنند که هیچ‌گونه تبعیض مستقیم یا تبعیض غیرمستقیم^۳ علیه زنان اعمال نشود. «تبعیض مستقیم» علیه زنان ناظر بر هرگونه رفتار متفاوت است که به صراحت بر جنس یا تفاوت‌های جنسیتی مبتنی باشد، محرومیت از تحصیل یا اشتغال به دلیل جنسیت نمونه‌هایی از تبعیض جنسیتی مستقیم هستند، اما «تبعیض غیرمستقیم» علیه زنان هنگامی محقق می‌شود که یک قانون، سیاست، برنامه یا رویه در ارتباط با زنان و مردان ظاهراً موید برابری (خنثی) باشد، اما در عمل آثار تبعیض‌آمیز داشته باشد (Ibid: 16). به عبارت دیگر، تبعیض غیرمستقیم هنگامی محقق می‌شود که یک قانون یا سیاست کلی که برای همگان تأثیر یکسان دارد، در زنان به دلیل جنسیت آنها، آثار نامتناسبی بر جای بگذارد؛ برای مثال قوانین یا سیاستی که مقرر می‌کند مدیران باید به نحو تمام وقت شاغل باشند. از آنجا که در مورد زنان در مقایسه با مردان با توجه به شرایط و مسئولیت‌های خانوادگی ایشان احتمال کار پاره وقت بیشتر است؛ لذا این قوانین تبعیض‌آمیز شمرده می‌شود، زیرا غیرمستقیم زنان را از تصدی مناصب مدیریتی باز می‌دارد. بنابراین مشهود است که امروزه فراتر از اصلاح قوانین و مقررات داخلی منطبق با اصل برابری جنسیتی مورد انتظار نهادهای بین‌المللی، باید در عمل برابری کامل در شئون مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی رعایت شود.^۴

1- Gender equality

2- Gender equity

3- Direct or indirect discrimination

۴- در اینجا مناسب است به مفهوم برابری و منع تبعیض در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی

۴-۲. برابری قانونی (دوژوره) و برابری عملی (دوفاکتو) یا برابری ماهوی

از منظر کمیته‌ی منع تبعیض علیه زنان، یکی از تعهدات دولت‌ها در راستای تحقق برابری جنسیتی آن است که دولت‌های عضو کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان درصدد تحقق برابری قانونی (دوژوره)^۱ و برابری عملی (دوفاکتو)^۲ یا برابری ماهوی^۳ میان زنان و مردان باشند (Ibid). به این معنا که علاوه بر تصویب قوانین و سیاست‌های متضمن برابری جنسیتی باید در عمل و واقع نیز اجرای کلیه‌ی قوانین و سیاست‌های مزبور یا به عبارت دیگر تحقق برابری عملی در جامعه را تضمین کنند.

در واقع در راستای توسعه‌ی مفهومی اصل منع تبعیض جنسیتی، اصلاح قوانین و مقررات داخلی و رویه‌های عملی رسمی (دولتی) و غیررسمی (عرف‌های رایج در اجتماع) متضمن نابرابری میان زنان و مردان دنبال می‌شود و دولت‌ها متعهدند که بر موارد مذکور اهتمام ورزند. این رویکرد، به خصوص در حوزه‌ی خانواده با پذیرش نقش‌های متفاوت زن و مرد - که متضمن تفاوت در بخشی از حقوق و تکالیف خانوادگی است - محل چالش قرار دارد.

۱۴۸

۵. حق سلامت

حق سلامت یکی از مصادیق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است^۴ که تا کنون مورد اتفاق نظر تمامی دولت‌های عضو بوده و از جمله حقوقی است که تنوع فرهنگی موجود میان دولت‌های مختلف از جمله کشورهای اسلامی در التزام‌پذیری نسبت به آن (حق سلامت) چندان تأثیرگذار نبوده است،^۵ اما در دهه‌ی اخیر نهادهای نظارتی از خنثی بودن و اجماع و توافق دولت‌های

ایران (۱۳۸۲) اشاره شود: «به جهت اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، در بیشتر موارد زن و مرد در نظام حقوقی اسلام از حقوق و مسئولیت‌های یکسان برخوردار می‌باشند. تفاوت در حقوق و مسئولیت‌ها امری است که نشان دهنده‌ی برتری جنسی بر جنس دیگر نیست و عمدتاً مولود عناوین حقوقی خاصی است که هر یک از زن و مرد به تناسب نقش‌های ویژه و بدل‌ناپذیر در خانواده پیدا می‌کند. این تفاوت از آن جهت است که امکان وجود سلامت مادی و معنوی خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد جامعه که جایگاه حقیقی پیدایش و پرورش انسان است، تأمین گردد.»

1- De jure equality

2- De facto equality

3- Substantive equality

۴- ماده‌ی ۱۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مورد حق سلامت است؛ در متن ماده هیچ‌گونه تصریح و اشاره‌ای به موضوع «سلامت جنسی و باروری» نشده است، اما در نظریه‌های تفسیری بعدی کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (که نهاد نظارتی بر اجرای میثاق مذکور است)، به صراحت و بسیار مفصل، طی صدور یک نظریه‌ی تفسیری (شماره ۲۲) در سال ۲۰۱۶، حق سلامت جنسی و باروری به عنوان یکی از مصادیق مهم و انفاک‌ناپذیر از حق سلامت برشمرده شده و به دولت‌ها تعهدات جدی و بسیار موسع در این باره، تحمیل شده است. رک: ICESCR, General Comment No.22 (2016), the right to sexual and reproductive health (article 12 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

۵- طبق سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان (۱۳۸۵)، حق سلامت زنان عبارت است از: «برخورداری از سلامت

مختلف نسبت به حق سلامت بهره‌جسته‌اند و یکی از مهم‌ترین این اقدامات، توسعه‌ی مفهومی حق سلامت و تسری آن به مفهوم «سلامت جنسی و باروری»^۱ بوده است. یکی از اهداف مهم سند «اهداف توسعه‌ی پایدار (۲۰۳۰)»، تضمین برخورداری از حق سلامت جنسی و باروری است، در اهداف ۳ (در مورد سلامت رفاه) و ۵ (برابری جنسیتی و توان‌افزایی زنان و دختران) برخورداری همگان از «سلامت و رفاه» تصریح شده و در رویه‌ی کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز یکی از مصادیق این هدف قطعاً دربرگیرنده‌ی «حق سلامت جنسی و باروری» است (ICESCR, General Comment, (2016:1). استناد نهادهای نظارتی از جمله کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به اهداف توسعه‌ی پایدار بیش از پیش می‌تواند مؤید اهمیت این سند و لزوم توجه بیشتر دولت‌ها درباره‌ی التزام‌پذیری در قبال این سند باشد. کمیته‌ی مذکور، با استناد به اهداف ۳ و ۵ سند اهداف توسعه‌ی پایدار، به صراحت دولت‌های عضو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جمله دولت جمهوری اسلامی را در قبال به رسمیت شناختن کامل حق سلامت جنسی و باروری برای همگان مسئول و متعهد شناخته است. به این ترتیب، رویه‌ی معاصر نهادهای نظارتی حقوق بشری نه تنها به عنوان یک امر نظری و تئوری بلکه به منزله‌ی اقدامی واجد آثار عملی باید توسط دولت‌ها از جمله دولت جمهوری اسلامی در عرصه‌ی روابط بین‌المللی و به خصوص التزام‌پذیری در قبال جامعه‌ی بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد، زیرا در عمل چارچوب پاسخ‌گویی دولت‌ها در قبال نهادهای بین‌المللی فراتر از منطوق اسناد و معاهدات بین‌المللی با استناد به تفاسیر موسع نهادهای مزبور نیز دنبال می‌شود و برای نمونه در ملاحظات نهایی^۲ صادر شده از سوی نهادهایی مانند کمیته‌ی حقوق کودک، کمیته‌ی حقوق بشر یا کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بررسی عملکرد دولت‌های عضو، ارجاعات مکرر به نظریات تفسیری نهادهای مذکور شده است.

جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی با توجه به ویژگی‌های آنان در مراحل مختلف زندگی بوده و از جمله حقوق طبیعی و همگانی محسوب می‌شود و مسئولیت تأمین آن بر عهده‌ی دولت‌هاست. یافته‌های علمی جدید درباره‌ی سلامت زنان و نظام‌های سلامت بر رویکردهای ادغام یافته‌ی سلامت در طی دوره‌های زندگی تأکید دارد و آن را نکته‌ی کلیدی و با اهمیت در برنامه‌های پژوهشی و برنامه‌ریزی به شمار می‌آورند. در چنین رویکردی ابعاد فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی زندگی زنان با در نظر گرفتن نقش‌های چندگانه فردی، اجتماعی و خانوادگی آنان مد نظر قرار می‌گیرد.»

1- Right to sexual and Reproductive health

2- Concluding Observations

۵-۱. گروه‌های هدف و آسیب‌پذیر در مورد حق سلامت^۱

طبق نظریه‌ی تفسیری کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخی از افراد و گروه‌ها از جمله زنان همجنس‌گرا، مردان همجنس‌گرا، ترانس‌ها، افراد دوجنسیتی، معلولان و برخی گروه‌های دیگر از حق دسترسی به سلامت جنسی و باروری محروم‌اند (ICESCR, General Comment, 2016:2). یکی از چالش‌های جدی برخی نظام‌های ملی با نظام حقوق بین‌الملل بشر، موضوع حمایت از همجنس‌گرایان است، زیرا در رویه‌ی نهادهای نظارتی افراد همجنس‌گرا، ترانس‌ها و دو جنسیتی‌ها در یک گروه واحد (LGTB)^۲ طبقه‌بندی و حمایت می‌شوند. حال آنکه لزوماً، دولت‌ها به کلیه‌ی افراد مذکور رویکرد واحدی ندارند و برای نمونه در عین حال که افراد دو جنسیتی یا ترانس با رویکردی حمایتی مورد توجه و درمان قرار دارند، اما همجنس‌گرایی زنان و مردان مبتنی بر موازین مذهبی و اخلاقی همچنان در بسیاری از جوامع به خصوص کشورهای اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی ایران، اقدامی مقبوح و حتی مجرمانه تلقی می‌شود.^۳ از این رو یکی از اولویت‌های سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۳)، «ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی- ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی» است.

۱۵۰

نکته‌ی بسیار مهم درباره‌ی رویکرد نهادهای نظارتی در توسعه‌ی مفهوم «گروه‌های خاص و آسیب‌پذیر» این است که در رویه‌ی نهادهای بین‌المللی، تا کنون گروه‌های خاص و آسیب‌پذیر ناظر بر زنان، کودکان، معلولین، مهاجران، افراد فقیر، اقلیت‌ها، افراد بومی بوده است.^۴ اما اکنون در توسیع این مفهوم، همجنس‌گرایان نیز ذیل مفهوم گروه‌های خاص مطرح و دولت‌ها ملتزم‌اند که از حقوق بشر آنها حمایت کنند (Ibid:30). البته تحمیل این رویکرد و پذیرش آن از سوی اغلب کشورها به خصوص کشورهای اسلامی بی‌تردید با مانع مواجه خواهد بود.

1- Certain individuals and population groups that experience multiple and intersecting forms of discrimination

2- LGBT: Lesbians, Gays, bisexuals, and trans genders

۳- در سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان (۱۳۸۵) علاوه بر سلامت جسمی و روانی، به سلامت معنوی زنان نیز تصریح شده است و این یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق حق سلامت زنان با رویکرد اسلامی و حق سلامت زنان در نظام حقوق بین‌الملل بشر است: «سلامت معنوی، یکی از ابعاد سلامت است که در ارتباط با زندگی و رستگاری در دنیا و پس از آن است و با احساسات عمیق و عقاید انسان به‌ویژه در بعد مذهبی و جدای از بخش مادی و جسمانی زندگی می‌باشد.»

۴- در ماده‌ی ۴ سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان (۱۳۸۵)، یکی از اولویت‌های سلامت زنان، حمایت از زنان و دختران آسیب‌پذیر است: «برنامه‌ریزی مناسب جهت دسترسی به خدمات و حمایت‌های ویژه مورد نیاز سلامت برای دختران و زنان آسیب‌پذیر، زنان سرپرست خانوار، خودسرپرست و دارای معلولیت‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی توسط دستگاه‌های ذی‌ربط از قبیل سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی و بنیاد شهید و ایثارگران.»

یکی دیگر از گروه‌های هدف و آسیب‌پذیر در زمینه‌ی حق سلامت، زنان باردار هستند که همواره مورد توجه نهادها و سازوکارهای بین‌المللی قرار گرفته‌اند. سقط جنین به عنوان یکی از عوامل مرگ‌ومیر مادران به شمار می‌آید که نقض حق حیات، حق سلامت و حق امنیت زنان است و در مواردی می‌تواند مصداق شکنجه، رفتار غیرانسانی و تحقیر کننده محسوب شود (Ibid:10). همچنین در نظریه‌ی تفسیری شماره‌ی ۲۲، از دولت‌های عضو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درخواست شده است که کلیه‌ی قوانین و سیاست‌هایی که حق سلامت جنسی و باروری افراد و گروه‌ها را محدود می‌کند، از جمله قوانین جزایی ناظر بر جرم‌انگاری سقط جنین و محدودکننده‌ی این حق را نسخ و ملغی کنند (Ibid:34).

همچنین کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از دولت‌های عضو میثاق درخواست کرده است که از طریق اصلاح قوانین به اقدامات ذیل مبادرت کنند: جرم زدائی از سقط جنین و روابط جنسی آزاد و با رضایت افراد بزرگسال،^۱ عدم افشای ابتلا به ایدز و به رسمیت شناختن وضعیت افراد همجنس‌گرا و دو جنسیتی (Ibid:40). این رویکرد در رویه‌ی نهادهای بین‌المللی در واقع اهتمام به «باحه‌زدایی» و جرم زدایی از اقداماتی است که طبق موازین شرع مقدس اسلام در زمره‌ی مهم‌ترین جرائم از جمله حدود با مجازات‌های سنگین قرار دارند. موضوع سقط جنین از جمله موضوعات چالش برانگیز و اختلافی است که نهادهای بین‌المللی در صدد نهادینه و مشروعیت بخشیدن به آن ذیل حق سلامت‌اند. در دهه‌ی اخیر، موضوعات اختلافی و چالش برانگیز نظیر سقط جنین - که تا کنون نتوانسته است اجماع جهانی همه‌ی دولت‌ها را جلب کند - تحت لوای عنوان خنثی و مورد توافق «حق سلامت» به تدریج در حال نهادینه شدن و تحمیل شدن به دولت‌هاست و همین امر، قطعاً دقت نظر و تأمل بیشتری را از سوی دولت‌ها به خصوص دولت جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند.

۲-۵. حق سلامت زنان و کلیشه‌های جنسیتی

تعهد دولت‌ها به امحای هنجارها و ساختارهای اجتماعی درباره‌ی کلیشه‌های جنسیتی و نقش‌پذیری متفاوت زنان و مردان در خانواده مورد تصریح برخی نهادهای حقوق بشری قرار گرفته است.^۲ کلیشه‌های جنسیتی حول چند محور کلیدی مورد توجه‌اند: از جمله اینکه زنان معمولاً

1- No criminalization the consensual sexual activities between adults

۲- در سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵) تأکید شده است: «حمایت از عزت و کرامت همسری، نقش مادری و خانه‌داری زنان و نقش پدری و اقتصادی مردان و مسئولیت تربیتی و معنوی زنان و مردان و توانمندسازی اعضای خانواده در مسئولیت‌پذیری، تعاملات خانوادگی و ایفای نقش و رسالت خود.»

عهده‌دار مراقبت و نگهداری از کودکان و خانه‌دار و متصدی امور منزل تلقی می‌شوند و مردان افراد تصمیم‌گیرنده، نان‌آور خانواده و سرپرست خانوار به شمار می‌روند. در واقع مبنای مقابله با کلیشه‌های جنسیتی، نفی نقش‌پذیری متفاوت زنان و مردان و رد این رویکرد است که نقش‌های زنان را بیشتر به محیط خصوصی (خانواده) و نقش‌های مردان را به محیط عمومی پیوند می‌زند. در رویه‌ی اخیر بین‌المللی، کلیشه‌های جنسیتی و نقش‌های جنسیتی^۱ به عنوان یکی از مصادیق نقض حق سلامت جنسی و باروری به رسمیت شناخته شده است. کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌کند: «نهادینه شدن کلیشه‌های جنسیتی و محدود کردن نقش زنان به مادری، قوانین و رویه‌هایی نظیر ریاست مردان بر خانواده و فرعی قلمداد کردن زنان در مقایسه با مردان، یکی از موانع جدی برخوردارگی از سلامت جنسی و باروری است که باید از سوی دولت‌ها با آن مقابله‌ی جدی شود» (Ibid: 27, 35). این در صورتی است که در نظام حقوق خانواده در اسلام، نقش‌پذیری متفاوت زنان و مردان و شناسایی نقش‌های همسری، پدری و مادری از جمله ضروریات بنیان خانواده است و بر آن تأکید شده است. البته در چارچوب قوانین و مقررات خانواده، اهتمام جدی برای حمایت از حقوق همه جانبه‌ی افراد به خصوص زنان وجود دارد تا از نقض حقوق مادی و معنوی ایشان پیشگیری به عمل آید.

همچنین کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌های عضو را متعهد می‌کند که اقدامات لازم را برای حمایت کامل از افراد شاغل در صنعت جنسی^۲ به رسمیت بشناسند و از آنها در مقابل ارتکاب اشکال مختلف خشونت حمایت کند و دولت‌ها باید دسترسی کامل این افراد به خدمات مراقبت پزشکی جنسی و باروری را تضمین کنند (Ibid:32). نکته‌ی بسیار مهم این است که کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ذیل حق سلامت، دولت‌ها را ملتزم و متعهد کرده است که حقوق کامل اشخاصی که بنا به ادعان کمیته در «صنعت جنسی» از جمله روسپیگری و فحشا اشتغال دارند، به رسمیت بشناسند و البته این التزام و تعهد از منظر دولت جمهوری اسلامی با توجه به رویکرد آن به مقوله‌ی فحشاء تأمل برانگیز است.

1- Gender roles and discriminatory stereotypes

2- Sex industry

۳-۵. حقوق و سلامت جنسی و باروری نوجوانان^۱

تعهد دولت‌ها به حمایت از حق سلامت جنسی و باروری نوجوانان از دیگر محورهای مهم است؛ بنا بر تصریح کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نوجوانان حق دسترسی به اطلاعات کامل در مورد مسائل جنسی و باروری، برنامه‌ی تنظیم خانواده، پیشگیری از بارداری و خطرات ناشی از بارداری زودهنگام و بیماری‌های مقاربتی مسری نظیر ایدز دارند. به حریم خصوصی نوجوانان باید صرف‌نظر از وضعیت زناشویی از دواجی آنها و وضعیت برقراری روابط جنسی آنها و نیز صرف‌نظر از رضایت والدین و سرپرست قانونی آنها احترام گذاشته شود (Ibid:44). نهادهای نظارتی بین‌المللی از جمله کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضمن شناسایی حق سلامت جنسی و باروری به طور کامل برای نوجوانان، دسترسی به کلیه‌ی اطلاعات و خدمات مربوط را برای نوجوانان به رسمیت شناخته و تأکید می‌کنند که والدین حق هیچ مداخله‌ای در حریم خصوصی نوجوانان در امور جنسی و باروری و حق اعمال هیچ‌گونه محدودیتی برای نوجوانان ندارند. در نظریه‌ی تفسیری شماره‌ی ۱۸ که مشترک میان کمیته‌ی حقوق کودک و کمیته‌ی منع تبعیض علیه زنان است بر لزوم دسترسی کودکان به اطلاعات مربوط به سلامت جنسی تأکید شده است و مدارس، معلمان و ارائه‌کنندگان اطلاعات به عنوان مهم‌ترین مرجع برای ارائه‌ی این اطلاعات به کودکان و نوجوانان بر شمرده شده‌اند و هیچ سخنی از نقش والدین در آموزش جنسی کودکان و نوجوانان به میان نیامده است (Joint general recommendation No. 31 of the Com-mittee on the Elimination of Discrimination against Women/general comment No. 18 (of the Committee on the Rights of the Child on harmful practices, 2014, para.68-69). در نظریه‌ی تفسیری شماره‌ی ۲۰ کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۲۰۰۹)، به صراحت اعمال هرگونه محدودیت در خصوص دسترسی نوجوانان به اطلاعات و خدمات سلامت جنسی و باروری را به عنوان یکی از مصادیق «تبعیض» بر شمرده شده است (ICESCR, General Comment, 2009: para.29).

نکته‌ی بسیار مهم این است که لحاظ شرایط و مقتضیات سنی افراد در دسترسی به اطلاعات، امکانات و خدمات مرتبط با امور جنسی و باروری ارتباط تنگاتنگی با تأمین حقوق و مصلحت کودکان و نوجوانان دارد و این‌گونه الزامات نهادهای بین‌المللی درباره‌ی آموزش جنسی کودکان و نوجوانان با یک ایراد جدی مواجه است، مبنی بر اینکه دخالت دولت یا مدارس در این باره

1- Full Accessibility of adolescents to appropriate information and services on sexual and reproductive health

می‌تواند ابتکار عمل و نقش والدین را در آموزش جنسی فرزندان مخدوش کند، زیرا در رویه‌ی نهادهای بین‌المللی از جمله کمیته‌ی حقوق کودک همواره مدارس به عنوان اولین و مهم‌ترین مرجع برای آموزش جنسی کودکان و نوجوانان مورد استناد قرار گرفته‌اند.

همچنین به عنوان یک نمونه‌ی عملی در خصوص رویه‌ی عملی نهادها و سازوکارهای بین‌المللی در قبال دولت‌های عضو می‌توان به آخرین ملاحظات نهایی کمیته‌ی حقوق کودک در قبال دولت جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد، کمیته در مورد حق سلامت جنسی و باروری نوجوانان به دولت ایران توصیه‌هایی کرده است. برخی از این توصیه‌ها عبارت‌اند از: تضمین دسترسی نوجوانان به اطلاعات کامل در مورد سلامت جنسی و باروری از طریق گنجاندن در برنامه‌ی درسی مدارس؛ کمیته خاطر نشان کرده که در برخی از مناطق ایران، این اطلاعات به نحو مطلوب به نوجوانان ارائه شده، اما این اقدامات در کل کشور ایران کافی نیست. دولت ایران باید دسترسی کودکان همجنس‌گرا^۱ به اطلاعات لازم در مورد گرایش‌های جنسی یا هویت جنسی را تضمین کند. در پرتو نظریه‌ی تفسیری شماره‌ی ۴ کمیته‌ی حقوق کودک در مورد سلامت و رشد نوجوانان (در سال ۲۰۰۳)^۲، کمیته به دولت‌های عضو کنوانسیون حقوق کودک از جمله دولت ایران توصیه کرده است که یک سیاست جامع در مورد آموزش سلامت جنسی و باروری تصویب کنند که جزئی از برنامه‌ی درسی اجباری مدارس باشد و جامعه‌ی هدف این آموزش، دختران و پسران نوجوان باشند. کمیته از دولت‌ها درخواست کرده که در مورد پیشگیری از بارداری و روابط جنسی پرخطر توجه خاص داشته باشند (Concluding observations on the combined third and fourth periodic reports of the Islamic Republic of Iran, CRC/C/IRN/CO/3-4, 14 March 2016, paras. 71-72).

بنابراین از یک سو بر لزوم آموزش جنسی و دسترسی به اطلاعات و خدمات جنسی و باروری کامل (همانند بزرگسالان) تأکید می‌شود، همچنین دولت‌ها متعهدند که در مورد پیشگیری از بارداری زودهنگام و ابتلا به بیماری‌هایی نظیر ایدز و ... اقدامات لازم را اتخاذ کنند و از سوی دیگر اهتمام جدی بر ممنوعیت ازدواج زودهنگام (زیر ۱۸ سال) وجود دارد، که در عمل به منزله‌ی به رسمیت شناختن روابط جنسی آزاد و خارج از چارچوب ازدواج افراد از سنین نوجوانی است، که البته از منظر قوانین داخلی و موازین اسلامی پذیرفته نیست. در واقع هدف و چشم‌انداز مدنظر

1- LGBTI children

2- CRC General comment No. 4 (2003): Adolescent Health and Development in the Context of the Convention on the Rights of the Child

نهادهای بین‌المللی تضمین دسترسی به خدمات، امکانات و ابزار پیشگیری از بارداری است تا آسیب‌های ناشی از روابط جنسی نامشروع مانند بارداری زود هنگام و ابتلا به ایدز در سنین نوجوانی به حداقل برسد و از آن با عنوان روابط جنسی سالم یاد می‌شود. از این منظر برقراری روابط جنسی قبل از ازدواج و خارج از چارچوب به عنوان یک پیش فرض و از جمله حقوق نوجوانان و جوانان پذیرفته است و تلاش می‌شود تا از جنبه‌های مختلف و از سنین پایین تبعات این روابط نامشروع را تحت کنترل بیاورند. نکته‌ی تأمل برانگیز در این رهیافت، انتقاد به راه‌کاری است که برای مقابله با آسیب‌های فردی و اجتماعی چون شیوع ایدز یا بارداری‌های زود هنگام و کاهش عوارض جسمی و روحی آن (مانند مرگ‌ومیر مادران و نوزادان، محرومیت دختران از تحصیل و ...) ارائه شده است، زیرا این معضلات از جنبه‌ی دیگر نیز ملاحظه می‌شود و آن اینکه به جای تمرکز صرف بر کنترل و کاهش عواقب و پیامدهای سوء روابط جنسی نامشروع بر دلایل و عوامل زمینه‌ساز آن توجه داشته و ضمن آگاهی بخشی در راستای ارتقای مسئولیت‌پذیری و تقویت التزام به موازین اخلاقی و مذهبی برای این گروه سنی اقدام مقتضی و مناسب شود.

نتیجه‌گیری

اکنون به نظر می‌رسد، در نظام حقوق بشر زنان، تفکیک قایل شدن میان جنبه‌های هنجاری و ساختاری به آسانی میسر نیست. به خصوص در دهه‌های اخیر با توسعه و تحول مکانیسم‌های نظارتی در حوزه‌ی حقوق بشر زنان، نقش‌آفرینی بیش از پیش سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای نظارتی از طریق اعمال صلاحیت تفسیر و توسعه‌ی دامنه‌ی تعهدات دولت‌ها مشاهده می‌شود. نهادهای نظارتی مبتنی بر معاهده، فراتر از رویکرد انفعالی گذشته به طور فعال با ارائه‌ی نظریه‌های تفسیری و نیز با ارائه‌ی ملاحظات نهایی متعاقب بررسی گزارشات دوره‌ای دولت‌های عضو به توسعه‌ی هنجاری مفاهیم حقوق بشر زنان مبادرت نموده‌اند؛ همین امر بیش از پیش ضرورت دقت نظر و تیزبینی دولت‌های عضو در رابطه‌ی چگونگی التزام‌پذیری در قبال معاهدات حقوق بشری را ایجاب می‌کند. حق سلامت به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر زنان در طول چندین دهه، به عنوان یکی از خنثی‌ترین و مورد وفاق‌ترین مصادیق حقوق بشر قلمداد شده است، اما اکنون در پرتو توسعه‌ی مفهومی حق سلامت از طریق ارائه‌ی نظرات تفسیری نهادهای نظارتی، برخی از موضوعات و مفاهیمی که از سوی دولت‌های عضو از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران مورد چالش و اختلاف نظر است، ذیل عناوینی چون منع تبعیض یا حق سلامت گنجانده شده است که در خصوص این مصادیق نوین باید نگرش دولت‌های عضو تعمیق یابد تا بتوانند مواضع صحیح و اصولی اتخاذ کنند؛ برای نمونه دولت‌های عضو میثاق

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبق نظریه‌های تفسیری کمیته به اتخاذ یک سلسله اقداماتی متعهد شده‌اند که اساساً در متن و منطوق میثاق نیامده است و بسیار فراتر از متن میثاق است و به دلیل تعارضات جدی با مبانی نظام‌های داخلی تأمل برانگیز است. به این ترتیب، اکنون در تبیین دامنه‌ی تعهدات دولت‌ها در قبال حقوق بشر زنان نمی‌توان توسعه و تحولات مفهومی که نهادهای نظارتی آن را محقق کرده‌اند، نادیده انگاشت. بر همین اساس لازم است، دولت جمهوری اسلامی ایران اولاً در هنگام الحاق به معاهدات بین‌المللی فراتر از منطوق سند، تفاسیر بین‌المللی موجود در مورد مفاد معاهدات و کنوانسیون‌ها به خصوص اسناد حقوق بشری را نیز مورد توجه قرار دهد تا به طور دقیق بر دامنه و قلمرو تعهدات بین‌المللی خود واقف باشد و تا حد امکان از چالش‌های آتی مرتبط با پاسخ‌گویی و گزارش‌دهی به نهادهای نظارتی پیشگیری کند. ثانیاً، با رویکردی فعال و مؤثر در قبال این توسعه‌ی مفهومی و جریان‌سازی بین‌المللی رهیافت حمایتی جایگزین و راه‌کارهای پیشنهادی خود را شفاف و در چارچوب ادبیات معاصر ارائه کند و از ظرفیت‌های رسمی و غیررسمی موجود برای جلب افکار عمومی در راستای حمایت مقتضی و پایدار از حقوق زنان و تقویت بنیان خانواده نهایت بهره‌برداری را داشته باشد.

منابع

- ◀ زایدل، آیگناتس و هومن فلدرومن، ۱۳۸۵. *حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ترجمه‌ی سید قاسم زمانی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ◀ زمانی، سید قاسم، ۱۳۹۲. *جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱* (مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ◀ شهبازی، آرامش «قانون اساسی جامعه بین‌المللی در محقق (تأملی در نظریه و رویه)»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۴۶، (۱۳۹۱).
- ◀ فلسفی، هدایت الله، ۱۳۷۹. *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ◀ هستر میر، هولگر، ۱۳۹۰. *حقوق بشر و سازمان جهانی تجارت (اختراعات و دسترس به دارو)*، ترجمه‌ی هاله حسینی اکبرنژاد و حوریه حسینی اکبرنژاد، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- Bird, Annie, "Third State Responsibility for Human Rights Violations", *European Journal of International Law*, Vol. 21 No. 4, (2010).
- Broude Tomer and Yuval Shany (eds), 2011, *Multi-Sourced Equivalent Norms in International Law*. Oxford, Hart Publishing.

- Cassese Antonio & Joseph Weiler (eds.), 1988, *Change and Stability in International Law-Making*, Berlin, De Gruyter.
- CESCR, General Comment No. 14, The Right to the Highest Attainable Standard of Health (art 12), UN Doc.E/C.12/2000/4.
- Concluding observations on the combined third and fourth periodic reports of the Islamic Republic of Iran, CRC/C/IRN/CO/3-4, and 14 March 2016.
- CRC General comment No. 4 (2003): Adolescent Health and Development in the Context of the Convention on the Rights of the Child
- Dijk, P Van & S Sideri (eds), 1995, *Multilateralism versus Regionalism: Trade Issues after the Uruguay Round* London, Routledge Publication.
- equality of the Use by a State of Nuclear Weapons in Armed Conflict, Judge Weeramantry (dissenting op.), ICJ, Rep. (1996).
- Egan, Suzanne, “Strengthening the United Nations Human Rights Treaty Body System”, *Human Rights Law Review*, Vol. 13, No. 2, (2013).
- Fassbender, Bardo (ed.), 2011, *Securing Human Rights: Achievements and Challenges of the UN Security Council*, Oxford: Oxford Scholarship Online.
- Hernandez, Gleider I. “A Reluctant Guardian: the International Court of Justice and the Concept of ‘International Community’”, *the British Yearbook of International Law*, Vol. 83 No. 1, (2013).
- ICESCR, General Comment No.22 (2016), the right to sexual and reproductive health (article 12 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights
- Jennings R and A Watts, 1992, *Oppenheim’s International Law. Volume I: Peace*, Oxford, Oxford University Press, ninth Ed.
- Joint general recommendation No. 31 of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women/general comment No. 18 of the Committee on the Rights of the Child on harmful practices, 2014.
- Kamminga, M. T., 1992, *Inter-State Accountability for Violations of Human Rights*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
- Koskenniemi, M, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law. Report of the

Study Group of the International law Commission, UN Doc A / CN. 4 / L. 682 (13 April 2006); Study Group of the ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law. Report of the Study Group of the International law Commission, UN Doc A / CN. 4 / L. 702 (18 July 2006)

► Meron, T., 2005, *the Humanization of International Law*, Leiden: Martinus Nijhoff.

► Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Strengthening the United Nations Human Rights Treaty Body System: A report by the United Nations High Commissioner for Human Rights, Navanethem Pillay, 26 June 2012, A/66/860 ('the UNHCHR Report' or 'the Report'), available at: <http://www2.ohchr.org/english/bodies/HRTD/> [last accessed 16 January 2013].

► Orakhelashvili, Alexander, "Restrictive Interpretation of Human Rights Treaties in the Recent Jurisprudence of the European Court of Human Rights", *European Journal of International Law*, Vol. 14, No. 3, (2003).

► Simma, B. and P. Alston, "The Sources of Human Rights Law: Custom, Jus Cogens, and General Principles", *Australian Year book of International Law*, Vol. 12, (1988-9).

► Smet, Stijn. "Conflicts between Absolute Rights: A Reply to Steven Greer", *Human Rights Law Review*, Vol. 13, No. 3, (2013).

► Steiner, HJ and P Alston, 1996, *International Human Rights in Context: Law, Politics, and Morals* Oxford: Clarendon Press.

► Tomuschat, Christian and Jean-Marc Thouvenin (eds), 2006, *The Fundamental Rules of the International Legal Order: Jus Cogens and Obligations Erga Omnes*, Leiden, Martinus Nijhoff.

► Tomuschat, C, "International Law: Ensuring the Survival of Mankind on the Eve of a New Century. General Course on Public International Law", *Recueil Des Cours/Collected Courses*, No. 281, Vol. 9, (1999).

► White, Nigel. "The United Nations System: Conference, Contract of Constitutional Order?" *Singapore Journal of International and Comparative Law*, Vol. 4, (2000).